

این موجود عجیب‌الخلقه سپس دلائلی هم برای مشروعیت این نام ربانی آشکار خود ردیف میکند. میگویند کومه‌له قبل از حزب کمونیست را نمایندگی میکنند و با بازسازی قصد دارند کومه‌له را به "قواره" اصلی خود باز گردانند. و اضافه میکنند که آن کومه‌له "اصیل" و قدیمی‌تر را افراد خوشنام که رهبر مبارزات دهقانان بودند و در میان زحمتکشان کار میکردند، می‌خواهند دوباره به صحنه **صفحه ۲**

اشاره می‌خواهد که دلیل بیاورد، هنرپیشه هم گرامافون همراه خود را باصدای خواننده پخش میکند و با حرکات دست و دهان و بدن ادای آوازخواندن را درمیآورد. این صحنه کم‌دی بی شباهت به ظاهر شدن سازمان زحمتکشان با عنوان کومه‌له نیست. سازمان زحمتکشان مدعی است که بر بنیان سنتهای کومه‌له خود را بازسازی کرده است و باین دلیل نام کومه‌له را بر خود نهاده است.

گذرنامه جعلی

سازمان زحمتکشان هیچ ربطی به نام کومه‌له و تاریخ آن ندارد

یکی از کمیدینهای گروه معروف به برادران مارکس در صحنهای از یک فیلم، در نقش یک آدم کر و لال می‌خواهد از محل کنترل پاسپورتهای بگذرد. هیچ مدرک و سندی ندارد، و روی ورقه‌کاغذی مینویسد: "من فلان خواننده مشهور هستم!" مامور کنترل پاسپورت از او با ایما و



ایرج فرزاد

چند گزارش خبری

صفحه ۳

نامه‌ای از

مریوان

صفحه ۳

است می بیند لاقلاً ۶۰ در صد کردستان عراق زیر حاکمیت سیاه دولت بعث قرار ندارد، میگوید فدرالیسم با دولت بعث تنها راه حل است، آیا پروژه فیدرالیسمش تنها اسم رمزی برای بازگرداندن حاکمیت صدام و دولت قومی بعث نیست.

بغداد و فدرالیسم

مسعود بارزانی میگوید راه حل مساله کرد در عراق در بغداد است! آیا خود همین، بازی کردن با سرنوشت سیاسی مردم کردستان عراق نیست؟ اینها حدود ۱۰ سال است با صدام حسین و دولت بعث مشغول زد و بندند. آیا در این مدت صدام و دولت بعث غیر از خواست تسلیم این احزاب و یا حداکثر قبول چند خواست محدود فرهنگی، به

صفحه ۳

فرهنگ ما و فرهنگ آنها



صالح سرداری

صفحه ۴

بازی با سرنوشت مردم کردستان عراق

(درحاشیه سخنرانی مسعود بارزانی)

استقلال کردستان عراق، پروژه حزب کمونیست کارگری عراق است. چرا؟ چون فدرالیسم پارتی و اتحادیه میهنی، چیزی نیست جز طرحی برای بازگرداندن مجدد حاکمیت بعث به کردستان عراق. مسعود بارزانی در سخنرانی خود در مرکز نامبرده بجای جواب دادن به خواست عادلانه مردم کردستان عراق برای رفتارندوم، دارد به دولتهای مرتجع منطقه اطمینان میدهد که تا پارتی هست اجازه نخواهد داد که خواست استقلال کردستان عراق از طرف مردم مطرح شود! او می‌خواهد مردم کردستان عراق را با تهدید این دولتهای ارتجاعی مرعوب کند، وقتی که میگوید "ما را تهدید میکنند". مسعود بارزانی وقتی میگوید "مساله استقلال کردستان عراق وجدان هر کردی را میآزارد" می‌خواهد به دولتهای ارتجاعی منطقه اطمینان دهد که او هم به اندازه این دولتها مخالف استقلال کردستان عراق است! کسیکه رفتار و کردار او با دشمنان مردم کردستان عراق این باشد، آیا غیر از این است که دارد با آینده سیاسی مردم کردستان عراق بازی میکند. کسیکه ۱۰ سال

کارگری عراق) پروژه ای است در واقع برای حل مشکل فعلی کردستان عراق. برای خاتمه دادن به شرایط بسیار سختی است که اکنون ۱۰ سال است مردم کردستان عراق در آن قرار دارند. برای این است که دوباره فاجعه "انفالها" و بمباران شیمیایی حلبچه و دهها فاجعه و مصیبت دیگر برای مردم کردستان تکرار نشود. همه میدانند که کردستان عراق جامعه ایست بدون هویت و ساکنین آن هم بی هویتند. کردستان عراق جامعه ایست معلق، هم وضعیت سیاسی و هم اقتصادی و هم آینده سیاسی ساکنین آن نامعلوم است. اگر کمکهای سازمان ملل قطع شود معلوم نیست که چه برسر آن مردم خواهد آمد.

برای حل این معضل، دیر یا زود، فقط دو راه وجود دارد. این وضع نمیتواند همیشه ادامه پیدا کند. یا بازگشت حاکمیت بعث که سناریوی سیاهی برای این مردم خواهد بود، یا استقلال کردستان عراق از طریق برگزاری رفتارندوم. راه سومی وجود ندارد. بازگرداندن حاکمیت سیاه دولت شونیستی بعث پروژه پارتی و اتحادیه میهنی کردستان و

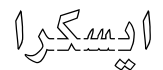


حسین مرادیگی (حمه سور)

مسعود بارزانی که روز ۲۹ - ۱۱ - ۲۰۰۱ در مرکز آموزش کادرهای پارتی (حزب دمکرات کردستان عراق) در مورد مساله کرد سخنرانی کرده است مجدداً گفته است که شعار پارتی برای حل مساله کرد در کردستان عراق، برپایه فدرالیسم است. وی گفته است "پارتی خواستار استقلال کردستان عراق نیست و برآستی این مساله وجدان هر کردی را آزار میدهد." من لازم می بینم که سخنرانی مسعود بارزانی ولو به اختصار هم که شده پپردازم.

استقلال کردستان

پروژه استقلال کردستان عراق (پروژه حزب کمونیست



سرمدپیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با

۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

← گذرنامه جعلی

سیاسی کردستان بازگردانند. و سپس با نفرت وصف ناپذیری از دورانی که کومهله سازمان کردستان حزب کمونیست را تشکیل میداد نام میبرند و اعلام میکنند که همه چیز کومهله بود و حزب کمونیست ایران عملاً جز نامی بر روی کاغذ چیز دیگری نبود. یعنی نزدیک به بیست سال کومهله با آنهمه عظمت ادعائی سازمان زحمتکشانش، بعنوان بخش کردستان یک حزب کاغذی فعالیت کرده و هیچیک از صدها کادر کمونیست درون کومهله طی این سالهای طولانی متوجه این خودفریبی نشدند!!

اما، واضح است که این ادعاها جز یک شارلاتانیسم و نتیجه عملیات گردنه بگیری مشترک باند مهتدیها- طالبانی برای ربودن نام کومهله چیز دیگری نیست. اینها مجاز نیستند نام کومهله را بر خود بگذارند چرا که:

کومهله بعنوان سازمان زحمتکشانش، سه کنگره داشته است. کنگره دوم آن در واقع نفی کنگره اول و پیوستن آن به خط مشی مارکسیسم انقلابی و اتحاد مبارزان کمونیست بود. در کنگره سوم کومهله، برنامه مشترک کومهله و اتحاد مبارزان کمونیست به عنوان برنامه حزب کمونیست تصویب شد و بطور قطع امید ناسیونالیسم کرد را برای خودی دانستن جریان کومهله به یاس تبدیل کرد. کومهله مرز خود را با کنگره اول خود، که در گرایش و تفکر و ارزیابی از جامعه ایران، یک تشکیلات پر از ابهام، سردرگم و کاملاً التقاطی بود روشنتر کرد. بنابراین سازمان زحمتکشانش بنا به ماهیت خود و نفرت از نقش تعیین کننده مارکسیسم انقلابی و شخص منصور حکمت بهیچوجه نمیخواهد این دوران کومهله را بازسازی کند و برعکس همه داد و فریادهایش این است که بگوید با "میراث" مارکسیسم و منصور حکمت در کومهله دارد تصفیه حساب میکند. کنگره‌های بعدی کومهله را بطریق اولی سازمان زحمتکشانش میماند کنگره اول کومهله، که تنها نقطه اتکا سازمان زحمتکشانش، است و وجود کادرهای خوشنام در راس

مبارزات توده‌ای مردم کردستان و نه برنامه و اساسنامه و دیدگاه آن دوران کومهله، دلیلی برای وابسته کردن سازمان زحمتکشانش به میراث و قواره کومهله است. اینهمه متاسفانه باید بگویم برگ بازنده‌ای در دست سران این باند است. چرا که اکثر قریب به اتفاق همان کادرهای خوشنام و در راس مبارزات توده‌ای اکنون در صفوف حزب کمونیست کارگری‌اند و از این نظر جماعت زحمتکشانش نمیتوانند و مجاز نیستند که با سرمایه سیاسی کسان دیگری حکم مشروعیت نام ربائی خود را بیرون بکشند. واقعیت این است که خود حضرات میدانند دارند مهمل میگویند، میدانند که با مذاکرات پنهانی صلاح مهتدی و جلال طالبانی و پول و امکانات این رهبر بی مقدار ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، تصمیم گرفتند که سازمان برادر کوچک اتحادیه مهتدی را سرهم بندی کنند. معلوم بود که با هر اسم دیگری اینها اعلام موجودیت میکردند، یکشبه دستشان رو میشد و بندها را زودتر آب میدادند و آن یکی دوچادر و مقر و رادیو چند کیلواتی را هم از اتحادیه مهتدی تحویل نمی گرفتند. ما خود را موظف میدانیم که علیه این جریان دست ساز و مهره ذخیره نیروهای باندسیاهی بین‌المللی و منطقه‌ای علیه کمونیسم و آزادیخواهی دست به افشاکاری بزیم و ماهیت و جایگاه و نقش چنین جریاناتی را برای مردم کردستان روشن کنیم. اینها هیچ نیروئی را نمایندگی نمیکند چرا که قوم و قوم پرستی که جوهر و شالوده سیاسی آنها را تشکیل میدهد در کردستان ایران زمینهای ندارد. اخیراً جناب عبدالله مهتدی از "اقبال وسیع" مردم کردستان از پروسه بازسازی کومهله سخن گفته‌اند، فرموده‌اند که فاصله گرفتن کومهله از کمونیسم و روی آوری به فدرالیسم قوم پرستانه وسیعاً مورد حمایت مردم قرار گرفته است. هیچ پنهان هم نمیکند که مردم کردستان با رواج فرهنگ جمهوری اسلامی به زبان کردی دارد یک پروسه "خودآگاهی ملی و قومی" را طی میکند. اینها هم مهمالتی است از همان نوع اول. واقعیت این است که قوم پرستی و کرداییتی در میان مردم کردستان ایران حاشیه‌ای ترین گرایش و

تنها مقبول نزد مرتجع ترین اقشار عقب مانده است.، که رویای تقسیم کردستان ایران به مناطق تحت نفوذ "مسلمانان"، احزاب عشیره‌ای و شیوخ و خوانین دورانهای منقرض شده تاریخ در کردستان را در سر میپروانند. مدل اینها چیزی است شبیه به کردستان عراق تحت حاکمیت مشترک طالبانی-بارزانی، گروههای اسلامی وابسته به جمهوری اسلامی و برخی خرده احزاب عشیرتی مثل حزب محمد حاجی محمود که آنهم خود را مثل سازمان زحمتکشانش یک سازمان "سوسیالیست" مینامد. سازمان زحمتکشانش به اتکا این قدرت خودساخته پوشالی، شاخ و شانه هم میکشد و حزب کمونیست کارگری را نیروئی میداند که "نمیتواند با بقال سرکوجه هم بجنگد" (به نقل از مصاحبه روز ۱۹ عبدالله مهتدی روی سایت اینترنتی رادیو پیک) بعنوان کسی که از همان شروع فعالیت سیاسی با کومهله زوایای شخصیت عبدالله مهتدی را میشناسد، بعنوان کسی که میدانند حتی رابطه شخصی عبدالله مهتدی با کسانی مثل فواد کاملاً برخلاف ریاکاریهای امروزی او بوده است، بعنوان کسی که در طول این چندین سال، حتی در دوران دبیرکلی ایشان در حزب کمونیست ایران، شاهد تک مضرا بهای ناسیونالیستی او بوده‌ام و همواره در سیاست و "دیپلوماسی" نوعی اقتدا به صلاح مهتدی را در او ردیابی کرده‌ام، بعنوان کسی که شاهد بوده‌ام درست در شبی که فردای آن قرار بود کنگره موسس حزب کمونیست ایران برپا شود و عبدالله مهتدی بخاطر فشار ناصحان ناسیونالیست اش، دچار تردید و دو دلی شد و خواهان تعویق جلسات کنگره موسس بود، بعنوان کسی که همواره شاهد بوده است وزن ارشادهای صلاح مهتدی، این دوست دیرین جلال طالبانی، بر مغز او سنگینی داشته است، بعنوان کسی که میدانند پیشینه همکاری و دوستی خانوادگی او با جلال طالبانی عاقبت هیت واقعی او را بازسازی کرد، باید به عرض ایشان برسانم که ما نیازی به جنگ با باند زحمتکشانش نمی بینیم. من میشناسمشان، و علیرغم هر تصویری که جلال طالبانی از آنها بدهد، ظرفیت و قابلیت سیاسی آنها را بهتر از

ما کمونیستها را میشناسند، حاصل کار ما را مصادره کنند. حزب دمکرات سالها تلاش کرد که بگوید مردم کردستان مسلمانند و کرداند و در کردستان طبقه وجود ندارد و بنابراین کمونیسم را نمی پذیرند، شانتاژ کرد، علیه ما تحریف کرد، تعصبات ارتجاعی را به خدمت گرفت و به جنگ و اسلحه متوسل شد و کمونیست سر برید، شکست خوردند و به سختی هم شکست خوردند. نمیتوان با نام ما علیه ما و با چسپاندن هیت قومی و اسلامی به مردم کردستان، بار دیگر و این بار از طرف یک جریان دست ساز و محصول بند و بستها و نامه نگاریهای صلاح مهتدی و جلال طالبانی به مردم کردستان حکم هیت قومی ملی اقلیمی را برای تقابل با کمونیسم صادر کرد. این جریان محکوم به شکست است. به این دلیل ساده که مردم کردستان ایران، در دورانهای برو بیای قدرت و نفوذ و سرسختی کمونیستها را تجربه کرده‌اند. تنها فلسفه وجودی این جریان را میتوان نوعی ثبت نام بعنوان گروههای متعصب ضد کمونیست در دفتر خاورمیانه‌ای سازمان سیا و اینتلجنت سرویس انگلیس برای روزهای مبادا فرض گرفت. و ما تمام تلاشمان را میکنیم تا چهره واقعی و جایگاه اینها را در تدارک یک سناریو سیاه برای جامعه ایران و کردستان، قبل از اینکه موجب خلق و تکرار فجایع انسانی شوند، به همه مردم آزادیخواه، به مردم کردستان و همه نیروهائی که سعادت و رفاه و آسایش را حق طبیعی مردم میدانند بشناسانیم. ما از هیچ تلاشی برای نشان دادن ماهیت شوم نقشه‌های باندهای قوم پرست و طرح ارتجاعی فدرالیسم قوم پرستانه و ملیت و اقلیم پرستانه فروگذار نخواهیم بود.

برنامه حزب
کمونیست
کارگری را
بخوانید

بازی با ...

چیز دیگری کردن نهاده اند؟ اگر جواب آری است چرا آن را با مردم کردستان عراق در میان نمیگذارند؟ آیا ده سال کافی نیست تا به اینها ثابت شود که راه حل معضل کرد در بغداد و پیش صدام و دولت بعث نیست، مادام که اینها و هر دولت شوونیست دیگری نیز سرکار باشد؟

پارتی و اتحادیه میهنی میگویند فدرالیسم را از صدام و دولت بعث میخوانند. جالب است! اینها خودشان کردند، صدام حسین و دولت بعث هم نیستند. کردستان عراق را تقسیم کرده اند، مرز میان آن را هم کشیده اند، خودشان حاضر نیستند کردستان عراق را با طرح فدرالیسم اداره کنند و با هم "دولت و پارلمان واحد" ایجاد کنند، حال از صدام حسین و دولت بعث انتظار دارند با آنها عراق " فدرالی و دمکراتیک" را تشکیل داده و با آنها "دولت واحد" برای اداره امور عراق را تشکیل دهد. چقدر فدرالی اینها ممکن است همانقدر هم فدرالیسم با صدام و دولت بعث! دولت بعث دولتی است قومی، خود را صاحب خانه و بقیه ساکنین غیر عرب را مهمان به حساب میآورد. هیچوقت رضایت نمیدهد که با مهمانان حق برابر را داشته باشد. بنابراین با دهها دلیل زنده میشود نشان داد که پروژه استقلال کردستان عراق عملی تر و امکان پذیر تر است از فدرالیسم پارتی و اتحادیه میهنی با صدام و دولت بعث که راهی جز برای بازگرداندن سلطه رژیم بعث نیست. راضی کردن افکار عمومی جهان و سازمان ملل و دولتهای اروپایی نیز که بعضا ملاحظه آنچنانی ای با صدام و دولت بعث ندارند، عملی تر و ممکن تر است از راضی کردن صدام و دولت قومی بعث که غیر از تسلیم شدن این احزاب به چیز دیگری رضایت نخواهد داد. پارتی و اتحادیه میهنی این واقعیتها را میدانند، لیکن حفظ وضع موجود را ترجیح میدهند. چرا که فدرالیسم هم ضامن

ادامه زد و بند آنها با دولت بعث است و هم وضعیت فعلی را که هرکدام منطقه زیر نفوذ خود را دارند برای آنان حفظ میکند. مساله در واقع مشکلات سر راه استقلال کردستان نیست، به ماهیت سیاسی این احزاب و رهبران آن برمیگردد. آنها تیول دارند، مهم برای آنها این است که کسی ورقه تیولداری آنها را مهر بزند. اکنون دولت آمریکا است فکر میکنند فردا صدام خواهد بود. وگرنه کدام رهبر سیاسی ای وقتی پای سرنوشت "ملتش" در میان باشد، میگوید "استقلال کردستان عراق برآستی وجدان مردم کرد را عذاب میدهد، یا وجدان آنان را شدیداً ناراحت میکند." کدام رهبری سیاسی ای بعد از ۱۰ سال که از حاکمیت صدام و دولت بعث خبری نیست، حتی نسل ده سال پیش نمیدانند صدام کی بوده است، تحت نام فدرالیسم در تدارک بازگرداندن حاکمیت سیاه بعث خواهد بود؟

اینها دارند پول پارو میکنند، خودشان به بزرگترین سرمایه داران کردستان عراق تبدیل شده اند، در حالیکه اکثریت مردم زحمتکش و کارکن هم دارند با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم میکنند و دهها نفر بخاطر نجات از این وضعیت در جستجوی پناهندگی در کشورهای اروپایی و استرالیا، در دریا غرق میشوند. ترس این به اصطلاح رهبرها از فراندوم و استقلال کردستان عراق ترس از دست دادن این موقعیت است. اینها میدانند با به میدان آمدن مردم کردستان عراق، این جامعه چهره یک جامعه مدنی را پیدا خواهد کرد. دیگر اینها به میل خود نخواهند توانست "پارلمان و دولت" انتصاب کنند. دیگر یک عشیره و یا یک خانواده همه کاره نخواهند بود. دیگر سیستم ولایت "فقیه" سرکردگان "کردایه‌تی" برقرار نخواهد بود. معلوم خواهد شد که "رهبر" این یا آن حزب چه کاره است؟ رئیس جمهور است، نخست وزیر کدام پارلمان و چه کسی آنها را انتخاب کرده است؟ میدانند با به میدان آمدن مردم برای تعیین تکلیف جامعه خود فوراً خواهان آزادی بی قید و

شرط خواهند شد. خواهان انتخابات و عزل و انتخاب شدن خواهند شد. خواهان برابری کامل زن و مرد خواهند شد. خواستار جدائی دین از دولت خواهند شد. دیگر کسی نمیتواند زن را به نام "دفاع از ناموس" به قتل برساند و به عنوان قاتل مجازات نشود. میخوانند درآمد جامعه در راه رفاه اجتماعی آنان صرف شود و دهها مطالبه و خواست دیگر. این واقعیت در واقع باعث شده است که این کدخداها و تیول دارها مردم را از تهدیدهای دولت ترکیه و جمهوری اسلامی و دولت بعث که هر روز دارد تهدید میکند، بترسانند.

در هر حال اگر مردم به حاکمیت صدام و دولت بعث پایان ندهند و قرار هم نباشد کسی صدام را سرنگون کند و شرایط و وضعیت منطقه و بین المللی هم به نفع صدام تغییر کند، از دو حال خارج نیست. یا حاکمیت سیاه رژیم بعث توسط فدرالیسم مسعود بارزانی و جلال طالبانی به کردستان عراق برمیگردد و یا باهم کنار نمیایند و دولت بعث با زور و سرکوب باز میگردد. این جنابان نیز فرار میکنند. از هم اکنون نیز معلوم است که کجا اطراق میکنند. مردم میمانند و حاکمیت سیاه رژیم بعث و نیروی امن و استخبارات و قوات خاصه!

ولی جهان به کام اینها نمی چرخد. وضعیت سیاسی منطقه در حال تغییر است هم در عراق و هم بویژه در ایران. به میدان آمدن مردم میتواند نقطه آغازی باشد برای بسر رسیدن دور ارتجاعی اینها. مردم کردستان عراق از هم اکنون هم باید به رهبران این احزاب برای حل مساله کرد از طریق فراندوم فشار آورند وهم پشت سر نیروهای رادیکال و سکولار و حزب کمونیست کارگری عراق متحد شوند تا در بحرانهای سیاسی آینده شمره فداکاری و مبارزه رادیکال و آزادیخواهانه آنان در خدمت اهداف ارتجاعی این احزاب و کدخداها و تیول دارانی مانند مسعود بارزانی و جلال طالبانی قرار نگیرد.

۱۴ دسامبر ۲۰۰۱



نامه ای از مریوان

سلام به دوستداران عدالت، سلام به دوستداران آزادی و برابری بی مقدمه می خواهم سر اصل مطلب بروم. قبیل از هرچیز میخوانم موقعیت خود را در جامعه ای که آئین کهنه پرستی بر آن حاکم است بیان کنم.

من هم مثل اکثر زنان کرد اسیر و برده مردی هستم که تمام اختیارات من دست اوست. اوست که بر تمام اعمال من نظارت و نفوذ دارد، این فرد که چهره نورانی و ظاهری پاک و باطنی سیاه و تاریک که در فکر و خیال های کهنه و پوچ پر شده است در دور و برم چهارچوبی بزرگ و وحشتناکی قرار داده که راه آزادی من را سد کرده است.

این چهارچوب که مثل چهاردیوار بلند و کشیده و تاریک دور و برم را گرفته، مرا با دنیای متنوع بیرون جدا کرده است. در این چهاردیواری سوراخ هایی است که با نگاه کردن به بیرون آن و دیدن اطراف مرا سوق می دهد که به آنجا بروم ولی چه فایده که این سوراخ ها فقط نگاهم را از خود عبور میدهد و توانائی عبور دادن جسم مرا ندارد.

بنابراین دائما خفت و حرص بیرون آمدن از آن چهارچوب را دارم و می خواهم از دست این زندگی کلیشه ای نجات پیدا کنم. بله زندگی من کلیشه ای است به این صورت که هرکاری را که امروز انجام میدهم همان کاری است که دیروز انجام داده و باز همان کاری است که فردا در انتظار من است.

چند گزارش خبری

سقز:

معلمین شهر سقز به تصمیم آموزش و پرورش اعتراض کردند مدتی پیش اداره آموزش و پرورش سقز اعلام داشت، مزایایی که تا کنون تحت نام "فوق العاده" به بخشی از معلمین تعلق میگرفت قطع خواهد شد و از آن تاریخ این مزایا عملاً قطع شده است. این تصمیم با اعتراض معلمین شهر سقز و حومه مواجه می شود. معلمین بدنبال بحثها و تبادل نظرهایی که با هم داشتند، سرانجام هفته گذشته

حالا می گوئید چکارکنم؟ هر انسانی به این خاطر زنده است که امید دارد و یا دل به چیزهایی در دنیا خوش کرده که وی را زنده نگه داشته است، ولی من چه؟ نه امیدی به بیرون آمدن دارم و نه در این چهارچوب چیزی هست که دل به آن خوش کنم و با آن زندگی کنم. چیزهایی که من دوست دارم خارج از چهارچوب است که نمی توانم به آنها دسترسی پیدا کنم.

شاید این مطالب تا حدی وضع زندگی من را برای شما روشن کرده باشد و سوالاتی در ذهن شما ایجاد کند که چرا این زن درد دلش را برای ما نوشته و از این کار می خواهد چه چیزی دستگیرش شود.

حدود یک ماه گذشته توسط یکی از آشنایان مانیفست شما به دستم رسید (مانیفست حزب کمونیست کارگری ایران) و آن را چند بار مطالعه کردم دانستم که حزب شما به خاطر نجات امثال من مبارزه می کند و تلاش می نماید. بنابراین من هم به عنوان یک انسان که شما بخاطر آن تلاش می کنید وظیفه خود دانستم که طرفداری از شما را سر مشق کار خود قرار دهم. من بعد از مدتها فکر کردن به این نتیجه رسیدم که در این محوطه محدود تنها کاری که می توانم انجام دهم تلاش در راه تحقق هدف شماست که منجر به آزادی و برابری ما می شود.

به هیوای سرمرکه وتن

(به امید پیروزی) م . ع

طی اطلاعیه‌ای اعتراض خود را به اطلاع مردم شهر و مقامات رژیم و مشخصاً مدیر کل آموزش و پرورش و استاندار کردستان میرسانند. معلمین ضمن اعتراض به تصمیم آموزش و پرورش، خواهان تجمع در مقابل آموزش و پرورش شدند. در بخشی از اطلاعیه آنها اشاره شده است که چنانچه به خواسته آنها توجه نشود در آینده به اقدامات مقتضی دست خواهند زد. تا امروز که این خبر به کمیته کردستان رسیده است، مقامات رژیم هنوز به



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فرهنگ ما و فرهنگ آنها

بعد از اعلام موجودیت سازمان زحمتکشان، گاه و بیگاه چه از سوی افراد این دارو دسته و چه از زبان "طیف" آنها، به جریان کمونیسم کارگری ایراد گرفته‌اند که این جریان نمی تواند شعر، سرود، رمان، فرهنگ، آداب و رسوم در جامعه را درک کند، چون "از جامعه پرت شده است" و این حزب از تحولاتی که در آن مردم کردستان ایران در این چند سال اخیر پیروسه خود آگاهی ملی را طی کرده‌اند بی خبر و منزوی‌اند.

من باید اعلام کنم که این اتهام را میپذیرم. راست میگویند ما با این ادبیات و فرهنگ مورد نظر سازمان زحمتکشان بیگانه‌ایم، و نه تنها این آداب و رسوم را در چند سال اخیر، بعنوان آداب و رسوم پیشرو و انسانی برسمیت نشناختیم بلکه از همان دورانهای بعد از مبارزات سال ۵۷، فرهنگ و آداب و رسوم عقب مانده و ناسیونالیستی را ابزاری در دست نیروهای مرتجع برای تقابل با رادیکالیسم و چپ و کمونیسم و آزادیخواهی ارزیابی کرده‌ایم.

سازمان زحمتکشان که هويت خود را بر اساس تعلقات قومی و اقلیمی و زبانی و ملی بنیان گذاشته است، سعی و تلاش دارد که مردم کردستان را هم با همان عینک بنگرد. اینها انتظار دارند مجموعه‌ای از تلاشهای فرهنگی جمهوری اسلامی به زبان کردی و راه افتادن ادبیاتی که عقب ماندگی و دوران عشایری و فتوادی را جزئی از هويت مردم کردستان تعريف میکند، بدون هیچ تقابلی فرض گرفته شوند. اگر اینها میخواهند خود را به کوچه علی چپ بزنند، اما مردم کردستان در حافظه زنده خود هنوز بخاطر دارند که با همین ادبیات و فرهنگ مورد پرستش سازمان زحمتکشان، نیروهای مرتجع محلی و حزب دمکرات به مصاف کومله کمونیست آمدند، آنها هم گفتند که مردم کردستان مسلمانند، مذهبی‌اند، مردسالاری جزئی از فرهنگ "ملت" کرد است و بحثهایی مثل برابری زن و مرد و آزادی بی قید و شرط افکار و عقاید، و جایگاه و حق و حقوق کارگر، در کردستان بی زمینه است و نیروئی که به این "واقعیت" ذاتی و تاریخی کردستان توجه

نکند، "منزوی" خواهد شد. ناسیونالیسم کرد طی سالها تلاش کرد، حتی با روی آوری به اسلحه و قهر، به ما بفهماند در کردستان از طبقه خیری نیست و هويت مردم کردستان را نه هويت انسانی و طبقاتی، بلکه هويت کردی و ملی رقم میزند. حضور ما کمونیستها در کردستان و وجود یک گرایش قدرتمند مدرن و انسانی و پیشرو در میان مردم کردستان به حزب دمکرات فهماند که نمیتواند به مردم هويت قرنهاي سپری شده دوران ملوک‌الطوایفی و تاخت و تاز شیوخ و عشایر و خانها را حقنه کند. سازمان زحمتکشان، درست در برابر مردمی که بسیار شهری‌تر، متمدنانه‌تر و طبقاتی‌تر فکر میکنند و زندگی میکنند و سوخت و سازهای فرهنگی و ادبی خود را پیش میبرند، قصد کرده‌است ما را از فرهنگ و آداب و رسوم منزوی شده و کپک زده و به حاشیه رانده دورانهای سپری شده تاریخ بترساند و از اینکه ما این ادبیات و فرهنگ عقب مانده و ارتجاعی را به ریشخند میگیریم، امتیازی منفی را به حساب ما بنویسد.

تصویر ما از زن در کردستان با آن تصویری که ناسیونالیسم و سازمان زحمتکشان بدست میدهد از زمین تا آسمان فرق دارد. آنها دختری را که در کمال "سادگی و آلايش کردایه‌تی" و بدون توقع از نیازهای دنیای امروز، در یک روستای دور افتاده دوران ارباب و رعیتی، پای تنور نان نشسته است، به اوج رمانتیسیم ارتجاعی میرسانند. آنها مجسمه ساختن از شعرای دیوان و قلعه خانها و عشایر را افتخار خود میدانند و ما مردم کردستان را شایسته استفاده و لذت از شعر و ادبیات پیشرو و آخرین دستاوردهای متعالی فرهنگ بشریت میدانیم. آنها قناعت و اطاعت از ارباب و احترام به قوانین و رسوم دوران فتوادی و عشایری را جزئی از فرهنگ و هويت مردم کردستان میدانند، و ما این سنن را ابزاری در دست طبقات مرتجع و بوژوازی کرد برای سلطه بر مردم و تحمیل آنها میدانیم. این جماعت فرهنگ خود را از امثال جلال طالبانی وام گرفته‌اند و خواب حکومت فدرالی را در

کردستان ایران مطابق این نمونه خود دیده‌اند. دیده‌اند که در همین سالهای استادشان جلال طالبانی به مناسبت عید فطر به "ملت مسلمان کرد" پیام میدهد و با آیات قرآن ارشاد میکند، امر بر آنها مشتبه شده که گویا دوره، دوره هويت اسلامی و قومی تراشیدن برای مردم کردستان است. آنها شعر و بیت وداستان و ترانه‌هایی مثل "۱۲ سواره میروان" و "سلیم ۳ تنگ" که وصف "رشادت و مردانگی" در تاخت و تازها و تاراجها و تصفیه حسابهای خونین خانها و سانها و عشایر است، بعنوان تاریخ و هويت ملی مردم کردستان میشناسند، و ما این میراث را فرهنگ و ادبیات دوران توحش همان عشایر میدانیم. آنها به هر تلاش جمهوری اسلامی و "هنرمندان" و "کرد پروران" اجیر و مواجب بگیر آن، که طی سالهای مورد نظر سازمان زحمتکشان "قوم" کرد را مسلمانان اصیل و طرفداران تمکین و سازش با جمهوری اسلامی جار زده‌اند، مهر "خود آگاهی" ملی زده‌اند و ما این ادبیات و فرهنگ را در هر قالب شعری و داستانی و با هر درجه شیوایی و اصالت در زبان کردی، وسیله‌ای در دست جمهوری اسلامی برای بقا و تیرئه آن از همه جنایات فجیعی که در حق مردم کردستان کرده است میدانیم. آنها ما را متهم میکنند که با این دنیای شعر و ادب و رسم و رسوم آنها بیگانه‌ایم و از آن منزوی. ما نه تنها به انزوای خود از فرهنگ و میراث ارتجاع عشیره‌ای و اسلامی و قومی افتخار میکنیم، بلکه باید بگویم که با تداوم بیش از بیست سال اتکا ما به فرهنگ و ادبیات پیشرو و مدرن انسانی و سوسیالیستی، کماکان علیه ارتجاع و مذهب و هر نوع تلاش برای تراشیدن هويت قومی و قبیله‌ای و طایفه‌ای برای مردم کردستان خواهیم ایستاد.

ما داستان لشکر و لشکر کشی و قتل و غارت متقابل عشایر و خوانین سانها را ادبیات همان روسای قبایل میدانیم، ما به آتش کشیدن بانه را توسط حمله رشیدخان و وصف این جنایات را آداب و رسوم "ملت کرد" نمیدانیم، ما لشکر کشی فتوآلهای اردلان به کردستان عراق "در سده میانه" (که به تعبیر عبدالله مهتدی ریشه هويت ملی کردها از آن دوران مایه میگیرد) و گرفتن اسیر از "رعایا" و سپس بستن آنها را با پای برهنه به

یوغ خرمن کوبی و سپس زنده بگور کردن آنها را در قلعه حسن آباد نزدیک سنندج، زمینه و تاریخ هويتی ملت کرد میدانیم، و به این فرهنگ و میراث تف میکنیم. ما به فرهنگ و ادبیاتی که زن را در کردستان با تعريف و الصاق "کرد"، سربیزیر و مطیع مردسالاری تصویر میکند و به هويت کردی چنان تقدسی میدهد که مبارزه برای برابری و آزادی را "کفر" و بی احترامی به "کردایه‌تی" میخواند، تلاش گرایشات و طبقات مرتجع برای حفظ سلطه خود میدانیم و کسانی را که تلاش دارند بعنوان وارثین و مدافعین این سنن و تاریخ و ادبیات، برای مردم کردستان هويت جعل کنند و تاریخ بسازند، بدترین دشمنان مردم میدانیم.

ما از فرهنگ آنها بیگانه‌ایم و کماکان و پیگیرانه تلاش و مبارزه میکنیم که فرهنگ قوم پرستانه و ارتجاعی را به آنجائی که از آن برخاسته است پرتاب کنیم: به قعر تاریخ و به دورانهای منقرض شده سلطه خوانین و عشایر.



**** چند گزارش خبری خواسته‌های معلمین جوابی نداده‌اند.

مردم مبارز محله شریف آباد سقز مزدوران رژیم را فراری دادند

روز چهارشنبه ۲۱ آذر (۱۲) دسامبر) ماشینی که حامل مقداری پارچه بود وارد محله شریف آباد (قرچی‌آوا) میشود. چند ماشین حامل مامورین انتظامی رژیم ماشین حامل پارچه را تعقیب و سرانجام برای دستگیری راننده و گرفتن اموال او میخواهند ماشین را متوقف کنند. راننده که از قصد آنان آگاه است تلاش میکند از دام مامورین خود را رها کند که نیروهای انتظامی شروع به تیراندازی کرده و در نتیجه لاستیکهای ماشین پنجر میشود. راننده با فریاد از مردم محله شریف‌آباد برای رهایی از دست نیروهای رژیم طلب کمک میکند. مردم محله فوری خود را به محل رسانده و با چوب و سنگ به مقابله با مزدوران رژیم میپردازند. مردم مبارز محله شریف‌آباد ضمن شکستن شیشه ماشینهای حامل

نیروهای رژیم، آنها را فراری داده و راننده ماشین حامل پارچه و اموال را از چنگ آنها در آورده و او را نجات میدهند.

مهتاب در شهر سقز خود را به آتش کشید و جان باخت

امروز پنجشنبه ۲۹ آذر (۲۰ دسامبر) مهتاب دختر مصطفی حاج‌محمود بر اثر فشارهای خانواده خود و شوهرش باریختن نفت به روی خود در حمام خانه، خود را آتش زده و جان باخت. ماجرا از این قرار است که مهتاب مدتی پیش بدلیل اختلافاتی که با شوهرش پیدا میکند و فشارهایی که در این خانواده به او میاورند، تصمیم میگیرد از شوهرش جدا شود. در ادامه با قصد جدا شدن پیش پدر و مادرش برمیگردد. آنجا نیز از فشارهای مردسالارانه و ضد زن در امان نمیماند. تهدیدها و تحقیرها آنقدر بر او زیاد میشود که سرانجام او را مجبور به بازگشت نزد همسرش میکند. مهتاب تحت تاثیر مجموع این فشارهای ارتجاعی و ضد انسانی تصمیم به خود کشی میگیرد. سرانجام صبح امروز در حمام خانه بر خود نفت ریخته و خود را به آتش میکشد و بدینصورت قربانی فرهنگ اسلامی و مردسالارانه شده و جانش را از دست میدهد. ما ضمن تاسف فراوان از این ماجرا جانباختن مهتاب را به دوستان و عزیزانش تسلیت میگوئیم.

ماهده عثمان‌پور خودکشی کرد

روز پنجشنبه ۱۵ آذر (۱۶ دسامبر) ماهده عثمان‌پور بدلیل فشارهای ارتجاعی خانواده و خصوصا تهدیدات برادرش دست به خود کشی زد. ماجرا از این قرار است که ماهده با پسری دوست میشود، خانواده و مخصوصا برادرش با شنیدن این ماجرا به تهدید کردن ماهده میپردازد و به وجود چنین روابط انسانی میان ماهده و دوست پسرش اعتراض میکند. سرانجام یک روز عرفات ماهده را با پسر دوستش میبیند و او را تهدید به مرگ میکند. ماهده تحت تاثیر تحقیرها و تهدیدهایی که بدنبال این ماجرا پیش می‌آید، متأسفانه دست به خودکشی میزند. ما ضمن تاسف فراوان از این ماجرای دردناک، خود را در غم از دست دادن ماهده شریک میدانیم. ■